

دکتر ریحانه سلطانی مقدس  
 استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه پیام‌نور  
 r.soltani@pnu.ac.ir

# مفهوم فضا در جغرافیای اجتماعی



## مقدمه

یکی از مفاهیم پایه در جغرافیای اجتماعی مفهوم فضا است که هسته و محور مطالعات جغرافی دانان را تشکیل می‌دهد. هر مطالعه جغرافیایی در چارچوب فضا رسمیت می‌یابد و محدوده‌ای برای فهم چگونگی تعاملات انسان و محیط در راستای روابط اجتماعی است. به طوری که فضا را گروه‌های اجتماعی به وجود می‌آورند و آن را توسعه می‌دهند. در این ارتباط، با توجه به دیدگاه‌های متفاوت اندیشمندان عرصه جغرافیای اجتماعی، تعاریف مختلفی از فضا ارائه شده که بیانگر اهمیت این مقوله از جغرافیاست، به طوری که هر یک از اندیشمندان پارامترهای ویژه‌ای را با توجه به رویکرد مطالعاتی خود محور بحث قرار داده‌اند. از دیدگاه رویکرد مکانی - فضایی، از تأثیر روابط متقابل دو محیط طبیعی و فرهنگی و از برخورد‌های نیروهای تعیین کننده در آن‌ها، فضای خاصی فراهم می‌آید که معرف یک عینیت جغرافیایی یا «واقعیت مکانی - فضایی» است (نگاه کنید به: سعیدی، ۱۳۷۷). پارامتر دیگر مورد تأکید جغرافی دانان، عامل زمان است. پدیده‌های جغرافیایی در راستای زمان شکل می‌گیرند و تغییر می‌یابند و حاصل فضای جغرافیایی خاصی است که بیانگر تأثیرات دوره‌های زمانی است (نگاه شود به دورین مسی، ۱۹۹۴). هم‌چنین براساس رویکردهای اجتماعی، اقدام از دیگر پارامترهای مهم در شکل‌دهی فضا به شمار می‌آید که کنشگران در مکان‌های مختلف انجام می‌دهند و باعث شکل‌گیری عرصه‌های فضا می‌شود. بنابراین درک روابط اجتماعی - اقتصادی به منظور فهم این پدیده ضروری به نظر می‌رسد (مراجعة شود به ورن، ۲۰۰۱).

## فضا

عمده مباحث و مفاهیم مرتبط با پارادایم فضایی از راه زبان آلمانی به زبان انگلیسی و دیگر زبان‌ها راه یافته است. در این

## چکیده

مفهوم فضا یکی از مفاهیم بنیادی در جغرافیاست. بسیاری از جغرافی دانان این مفهوم را با رویکردهای گوناگون نظریه‌پردازی کرده‌اند. عرصه‌های ساختاری - کارکردی تبلور فضای جغرافیایی است که بیانگر فرهنگ، باورها و روابط اجتماعی است. در این ارتباط پدیده‌های جغرافیایی به فضا هویت می‌بخشند و در چارچوب زمان تغییر و تحول می‌یابند. در بررسی‌های جغرافیایی از فضا رویکرد نظام‌وار مورد تأکید است تا بتواند همه‌جانبه‌نگری را در تحلیل‌های جغرافیایی به کار گیرد. در این راستا، کانت فضا را به عنوان مفهومی تفسیر کرد که به سازمان‌دهی نگرش انسانی به دنیا کمک می‌کند. در حالی که ورن از رویکردی دیگر، فضا را چارچوبی برای اقدام در نظر می‌گیرد و آن را منبع فعالیت‌ها برای انسان در جامعه می‌داند که حاصل رویکردها و نگرش‌های انسانی است و به صورتی متفاوت از فضایی است که به صورت طبیعی دربرگیرنده پدیده‌های طبیعی و انسانی است.

**کلیدواژه‌ها:** فضا، جغرافیای اجتماعی، روابط اجتماعی، اقدام،

زندگی روزمره

## دورین مسی اعتقاد دارد که فضا باید به صورت مکمل با زمان، مفهوم‌پردازی شود. در این صورت ما زمان را درک می‌کنیم تا چگونگی گسترش یک مکان خاص را تعریف کنیم و بتوانیم فضا را به منظور فهم روش‌های پیچیده‌ای که باعث توسعه مکان‌های مختلف می‌شوند، درک کنیم

ارتباط، لفظ آلمانی Räum را Space ترجمه کرده‌اند، حال آنکه لفظ نخست در زبان آلمانی معنایی بسیار فراگیر از space انگلیسی دارد. مهم‌ترین عنصر معنایی Räum این است که دو مفهوم مکان و فضا هر دو در آن نهفته است، حال آنکه space انگلیسی فاقد این بار معنایی است. بدین‌سان، باید فضا را به زبان فلسفی، مکان متعین به حساب آورد. البته فهم این پیچیدگی با نگاه مجردگرا امکان‌پذیر نخواهد بود. از این رو، برای درک و انتقال مفهوم ذاتی فضای جغرافیایی مورد استفاده در ادبیات بیگانه، از آغاز به جای برگردان قید spatial به لفظ ساده فضایی، اغلب از قید مکانی - فضایی استفاده کرده‌اند که البته امروزه در زبان فارسی و در بین ادبیات جغرافیایی کشور جای خود را باز کرده است (سعیدی، الف، ۱۳۹۰: ۱۱).

به صورت ابتدایی، محدوده یک منطقه معمولاً در واژه‌هایی مرتبط با سطح زمین بیان می‌شود. از این معنا واژه فضایی مشتق می‌شود و در این راستا روابط فضایی در قلب جغرافیا قرار دارد. در این ارتباط باید بین مفهوم فضایی مطلق<sup>۱</sup> (بیانگر فضای عینی، حقیقی و آشکارا متمایز) و فضایی نسبی<sup>۲</sup> (فضایی که فرد یا جامعه ادراک می‌کنند و به روابط بین رخدادها و جنبه‌های گوناگون رخدادها ارتباط دارد) تمایز قائل شد. فضا نمی‌تواند به صورت دائمی و ثابت متوقف و در فواصل هندسی منظم اندازه‌گیری شود (www.answer.com).

دورین مسی<sup>۳</sup> اعتقاد دارد که فضا باید به صورت مکمل با زمان، مفهوم‌پردازی شود. در این صورت ما زمان را درک می‌کنیم تا چگونگی گسترش یک مکان خاص را تعریف کنیم و بتوانیم فضا را به منظور فهم روش‌های پیچیده‌ای که باعث توسعه مکان‌های مختلف می‌شوند، درک کنیم. فضا، زمان، چارچوب مکان‌ها و رخدادها و کل پیچیدگی‌های جهان فقط می‌توانند به کمک بنیان‌هایی از فضا و زمان فهمیده شوند. البته بسیار دشوار است که این عوامل به صورت هم‌زمان راهبری شوند. بنابراین پژوهشگران به صورت معمول یا فضا را به منظور حفظ جزئیات (عامل) زمان یا زمان را به منظور حفظ بعد فضایی ساده می‌کنند (مسی، ۱۹۹۴). در حالی که برخلاف دورین مسی، یوفوچوان<sup>۴</sup> فضا را مقدم بر زمان می‌داند و چنین تحلیل می‌کند که براساس یافته‌های کانت، زمان به صورت تک‌بعدی (بدون وجود فضا) نمی‌تواند وجود داشته باشد و فضاگرایی<sup>۵</sup> به دلیل تأثیر در شکل‌گیری پدیده‌ها نسبت

به زمان تقدم دارد، زیرا ما می‌توانیم کل بعد فضا را همانند یک خط مستقیم به‌طور هم‌زمان درک کنیم، ولی زمان بدون وجود فضا قابل درک نیست. به عبارت دیگر، هر دانشی در مورد زمان قابل تعمیم نیست، زیرا زمان به عقب بازمی‌گردد<sup>۶</sup> (نگاه شود به فضا و مکان: یک چشم‌انداز جغرافیایی، نوشته یوفوچوان، برگرفته از کتاب فلسفه جغرافیا، تألیف اولسن و گیلف ۱۹۷۹، ۳۹۲-۳۹۱).

درک واژه فضا<sup>۷</sup> برای اندیشمندان رشته‌های مختلف همانند واژه زمان پیچیده است. این مسئله در مورد جغرافی‌دانان نیز صادق است. هر چند در جغرافیا فضا از اجرای تشکیل دهنده و جدا نشدنی این علم است، با وجود این اغلب جغرافی‌دانان ادعا می‌کنند که فضا مفهوم اصلی رشته آن‌هاست و هر فردی که در این رشته به صورت حرفه‌ای مشغول باشد شکی در مورد اهمیت این واژه ندارد. ولی با این حال پرسش «فضا چیست؟» یک پرسش رایج است. البته باید از چنین پرسشی دوری و رویکردی عملی اتخاذ شود، زیرا نمی‌توان تعریفی مطلق و بی‌نقص ارائه کرد که دقیقاً بر فضا دلالت کند، چرا که فضا یک مقوله مجزا (و مجرد) از سایر مقوله‌های دنیای واقعی نیست. فضا را باید نگرشی خاص به دنیای واقعی تصور کرد، بدون توجه به ماهیت دنیای واقعی. بنابراین، می‌توانیم رویکرد پرسشگری را کنار بگذاریم، زیرا این رویکرد در بهترین حالت به گمان‌های متافیزیکی می‌انجامد.

معنای اصلی کلمه فضا یک مکان یا نشانی مشخصی است و به بخش خاصی از سطح زمین اشاره دارد. بنابراین، معمولاً در صحبت‌های روزمره به رشته کوه آلپ، منطقه مدیترانه یا لندن بزرگ اشاره می‌شود. فضا با مفهوم ناحیه - منطقه به بخش خاصی از سطح زمین اشاره می‌کند که مرزهای آن یا به خوبی تعریف نشده و کم و بیش مبهم‌اند یا به صورت سنتی و عملی تعیین شده است. از طرف دیگر، این برداشت از مفهوم فضا هم‌چنین به مناطقی از سطح زمین اشاره می‌کند که ویژگی‌های خاصی دارند. برای مثال از مناطق کوهستانی یا تپه‌ها یا مناطق پیرامون صحبت می‌شود. در چارچوب این مفهوم، فضا بیانگر نحوه توزیع ناحیه‌ای پدیده‌های خاص جغرافیایی است و فضایی را دربر می‌گیرد که کم و بیش منطبق با واژه‌هایی مانند فضای عینی<sup>۸</sup> است که بلوتفولگ<sup>۹</sup> (۲۰۰۵) آن را به کار برده یا عینی‌گرایی حقیقی<sup>۱۰</sup> که لیختن برگر<sup>۱۱</sup> (۱۹۹۸) و فاسمان<sup>۱۲</sup> (۲۰۰۴) از آن استفاده کرده‌اند.

معنای دوم فضا به مفهومی اشاره می‌کند که اگر کوه‌ها را از ناحیه‌های کوهستانی حذف کنیم آن ناحیه باقی خواهد ماند. نیوتن<sup>۱۳</sup> این مفهوم فضا را نوعی ظرف سه بعدی می‌پندارد که تمام اشکال مادی در آن جلوه پیدا می‌کند. این فضا، فضایی خالی است. به بیان دیگر، یک ساختار یا مقوله پدیدارشناختی مستقل از مادیات (مظروف) است. این مفهوم که آن را فضا می‌نامیم، محدوده سه بعدی و بی‌نهایت است که اشیاء و پدیده‌ها با ویژگی مکانی یا موقعیتی خاص در آن واقع می‌شوند به طوری که فضا یکی از عناصر کلیدی رویکرد فضایی در جغرافیا به ویژه در مبحث طراحی قوانین فضایی است. اما از دیدگاه نظریه اجتماعی این فضا، ظرف مفهومی پیچیده‌ای است.

که ارتباط اجزای ساختاری و کارکردی پدیده‌ها را در ارتباط و همبستگی تنگاتنگ با هم مورد تأکید قرار می‌دهد (سعیدی، الف، ۱۳۹۰: ۱۱). به طوری که جریان‌های افراد، پول و سرمایه، اطلاعات و نوآوری، اهمیت بازتاب‌های فضایی این جریان‌ها را در دگرگونی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حاصل از این روندها مطرح می‌سازد. در این ارتباط انسان نقش محوری دارد، زیرا انسان موجودی فضا‌ساز است و گروه‌های انسانی در حجم زمان فضا‌سازی می‌کنند به طوری که انواع فضاها را شکل می‌دهند که از آن جمله می‌توان به فضای شخصی، فضای خانوادگی و فضای کار اشاره کرد. یکی دیگر از محققان فضا، اینشتین است که مکان، زمان و فضا را با هم می‌بیند و هر سه را با هم معنا می‌کند. از دیدگاه او مکان بدون زمان و فضا قابل تجسم نیست (سعیدی، ۱۳۹۰: ۸۶).

در این ارتباط برای تکمیل این مطلب باید به مفهوم دیگری از فضا نیز اشاره شود که معرف آن فیلسوف معروف امانوئل کانت بود. او فضا را به عنوان مفهومی تفسیر کرد که به سازمان‌دهی

**معنای اصلی کلمه فضا یک مکان یا نشانی مشخصی است و به بخش خاصی از سطح زمین اشاره دارد. بنابراین، معمولاً در صحبت‌های روزمره به رشته کوه آلپ، منطقه مدیترانه یا لندن بزرگ اشاره می‌شود. فضا با مفهوم ناحیه - منطقه به بخش خاصی از سطح زمین اشاره می‌کند که مرزهای آن یا به خوبی تعریف نشده و کم و بیش مبهم‌اند یا به صورت سنتی و عملی تعیین شده است**

نگرش انسانی به دنیا کمک می‌کند. فضای کانت (مانند زمان) یک مقوله یا نوعی مفهوم نیست، بلکه پیش‌شرطی ضروری صرفاً برای رسیدن به درکی از دنیاست. در این راستا، فضا به عنوان یک ساختار اجتماعی<sup>۳۳</sup> احتمالاً می‌تواند مهم‌ترین برداشت از این مقوله باشد. فضا یک ماهیت بسیار پیچیده به شمار می‌رود. که از طریق تخصیص<sup>۲۴</sup>، تملک<sup>۲۵</sup> و تولید اجتماعی<sup>۲۶</sup> به وجود می‌آید. این مقوله به مفاهیم فضاهای مختلفی اشاره می‌کند که به کمک فرایندهای شناختی<sup>۲۷</sup> و اقدام‌های کنشگران انسانی<sup>۲۸</sup> به صورت فردی یا گروهی شکل می‌گیرند و سازمان‌دهی می‌شوند. از دیدگاه ورنلن<sup>۲۹</sup> (۱۹۹۷)، فضا حاصل فرایند ناحیه‌گرایی روزمره<sup>۳۰</sup> است. البته باید این مطلب را مدنظر داشت که از طرفی این تولید مقوله‌های فضایی<sup>۳۱</sup> به (شکل‌گیری) مفاهیم شناختی<sup>۳۲</sup> می‌انجامد که از طریق ابزارهای زبانی<sup>۳۳</sup> به عنوان مکان<sup>۳۴</sup> بیان می‌شوند. از طرف دیگر، انجام اقدام‌های اجتماعی و اقتصادی باعث ایجاد ترکیب‌های مختلفی از اشیا در دنیای مادی<sup>۳۵</sup> می‌شود؛ ساختن سد یا ساختمان یا سیستم خاصی از کاربری زمین که آن را به عنوان ساختارهای

کاربرد سوم واژه فضا بسیار رایج است و تقریباً در تمام رشته‌های علمی به کار برده می‌شود. فضا بر روابط غیرمادی دلالت دارد و به ساختاری منطقی اشاره می‌کند که به ما اجازه می‌دهد موقعیت مکانی عناصر تعریف‌شده نظام‌های فکری را بیابیم. برای مثال می‌توان به فضاهای رنگی<sup>۱۴</sup> یا فضاهای مفهوم‌شناختی<sup>۱۵</sup> (سوارتوت<sup>۱۶</sup> و نچس<sup>۱۷</sup>، ۱۹۸۶) اشاره کرد.

مفهوم چهارم فضا را که مفهوم نسبتاً مهمی است فیلسوف آلمانی گوتفرید ویلهلم لایبنیتز<sup>۱۸</sup> ارائه داده است. از دیدگاه او فضا به رابطه بین مادیات و اجسام اشاره می‌کند و مفهومی نسبت‌گرایانه<sup>۱۹</sup> است که در آن اشاره‌ای به فضای خالی یا ظرف نمی‌شود. مطابق این مفهوم، فضا متشکل از روابط اشیا مادی است و روابط موقعیتی عناصر دنیای مادی در آن اهمیت دارد (برای مثال، کنار، دور، نزدیک، روی، زیر، چپ، راست، در همسایگی). در این راستا فضا ساختار یا عاملی مستقل به لحاظ پدیدارشناختی به حساب نمی‌آید، بلکه یکی از ویژگی‌های اشیا و اجسام است. بنابراین، هنگامی که به این مفهوم اشاره می‌کنیم، به جای فضا باید از فضاگرایی<sup>۲۰</sup> سخن بگوییم (مقایسه کنید با مسی، ۱۹۸۵، ۱۹۹۹) به طوری که هرگاه با ابعاد مادی پدیده‌های اجتماعی سروکار داشته باشیم به این مفهوم نیاز داریم.

برداشت دیگری از کاربردهای واژه فضا به درک ذهنی<sup>۲۱</sup> و گروهی از فضا اشاره می‌کند که فضای تجربی<sup>۲۲</sup> نامیده می‌شود و ارتباط نزدیکی با یک فضای خاص دارد، اما محتوای آن غنی‌تر از یک نشانی موقعیت خاص است، زیرا دارای بار معنایی و اهمیت ذهنی و گروهی است. در این راستا فضا مفهومی شناختی به حساب می‌آید که بخشی از دنیای زندگی جمعی یا ذهنی را از نظر ادراکی تفسیر می‌کند. با وجود این، در جغرافیای انسانی (از دیدگاه برخی) فضا، مکان نامیده می‌شود (هوفول و ویخه‌ارت، ۲۰۱۱، ۶-۲).

در رویکردی دیگر، فضا عینیتی حاصل از نقش‌پذیری و اثرگذاری افراد و گروه‌های انسانی در مکان یا به سخن دیگر، پیامد عملکردهای متعامل دو محیط طبیعی - اکولوژیک و اجتماعی - اقتصادی معرفی شده است، به طوری که فضا را می‌توان نوعی تولید اجتماعی در مکان به شمار آورد. از آنجا که فضا متشکل از اجزایی مرتبط است، می‌توان آن را یک نظام (سیستم) به شمار آورد و چون این نظام، واقعیتی مکانی - فضایی است، می‌توان از نظام مکانی - فضایی سخن گفت (سعیدی، الف، ۱۳۸۹: ۸-۷). به عبارت دیگر، این نظام‌ها، واقعیت‌های فضایی - زمانی متشکل از اجزایی مرتبط به شمار می‌روند که درک و شناخت آن‌ها بنا بر کیفیات ماهوی، نسبی است، به این معنا که همانند تمام وجودهای عینی، هم‌نسبی عینیت می‌یابند و هم نسبی درک می‌شوند و در عین حال، در قالبی مرتبط و بر مبنای رفتار معین (رفتاری نظام‌وار) تحول می‌یابند (سعیدی، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

در نظام‌های مکانی - فضایی که موضوع اصلی مطالعات جغرافیای نوین را تشکیل می‌دهند، انواع ساختارها (ساختار محیطی، کارکرد اجتماعی، کارکرد اقتصادی و...) مطرح می‌شوند. بدین‌سان، رویکرد نظام‌وار در جغرافیا رویکردی است

بنابراین هر تلاشی برای درک دنیاهای واقعی، اجتماعی- فرهنگی غیرمادی، معناها، رویه‌ها، ارزش‌ها و غیره به کمک واژه‌های فضایی به‌طور اساسی تلاشی برای تجزیه (عوامل) یک مجموعه مرتبط است، در حالی که ورلن تحقیقات اولیه خود را در ارتباط با نظریه گشتالت<sup>۴۷</sup> به‌صورت بنیادین انجام داد. بنابراین عوامل اجتماعی- فرهنگی را در مجموعه سایر عوامل در نظر می‌گیرد و با توجه به ماهیت سیستمی نظریه گشتالت، نظر را رد می‌کند. ورلن اشاره دارد که در موقعیت‌های متکی بر مؤلفه‌های فیزیکی جهان اجتماعی- فرهنگی مجبور فرض کنیم اقدام‌ها در چارچوب روش علت و معلولی به‌دست انسان (بدون در نظر گرفتن خرد اجتماعی) یا دیگر مؤلفه‌های مادی تأثیرگذار بر اقدام مشخص می‌شود (ورلن، ۱۹۹۳: ۵-۴). ورلن اعتقاد دارد اگرما این حقیقت را قبول کنیم که جهان اجتماعی<sup>۴۸</sup> به کمک اقدام‌ها تولید و بازتولید می‌شوند، نمی‌توانیم هم‌زمان فضا را به‌صورت سازنده جهان اجتماعی در نظر بگیریم. علاوه بر این، در قالب چنین چارچوب روش‌شناختی<sup>۴۹</sup> فضا فقط می‌تواند یک چارچوب ذهنی<sup>۵۰</sup> یا استدلالی<sup>۵۱</sup> برگرفته از پدیده‌هایی باشد که عمل کنشگران<sup>۵۲</sup> از آن‌ها ناشی می‌شود و به

**کاربرد سوم واژه فضا بسیار رایج است و تقریباً در تمام رشته‌های علمی به کار برده می‌شود. فضا بر روابط غیرمادی دلالت دارد و به ساختاری منطقی اشاره می‌کند که به ما اجازه می‌دهد موقعیت مکانی عناصر تعریف‌شده نظام‌های فکری را بیابیم**

عوامل بستر ساز اجتماعی و فیزیکی به صورتی که با فعالیت‌هایشان هماهنگ باشد، موقعیت محلی دهد. از آنجا که شرایط محیطی به صورت الزامی عامل ارتباط‌دهنده هستند، اقدام‌ها نمی‌توانند به‌صورت رضایت‌بخش و قابل قبول با آن‌ها توضیح داده شوند. برای توضیح کنش‌ها و واکنش‌های متقابل<sup>۵۳</sup>، شرایط محیطی باید به‌صورت نظام‌وار<sup>۵۴</sup> در نظر گرفته شوند.

البته گفتنی است که فضا در قالب محیط طبیعی انسان‌ها (به‌صورت فیزیکی) نمی‌تواند نوع اقدام‌ها را تعیین کند یا چارچوبی برای عمل کنشگران باشد، در حالی که فضا اکنون به عنوان یک چارچوب که خودش منبع تولید اقدام‌ها به‌ویژه ارتباطات (اجتماعی) است، شناخته می‌شود. کافی نیست اگر ما از این قضیه آغاز کنیم که فضای طبیعی یا حتی مادی هنوز مفهوم و جایگاه (در جای خودش) دارد و قادر به سازمان‌دهی حقایق اجتماعی است. علاوه بر این، به صورت مادی تحلیل‌ها فقط از طریق بررسی تفاوت روش انجام اقدام‌ها براساس اهداف خاص و تحت شرایط مشخص اجتماعی و ذهنی<sup>۵۵</sup> (در مفهوم فلسفی) معنا دار است. در بحث حاضر در مورد فضا و فضایی شدن<sup>۵۶</sup> پدیده‌ها، مفاهیمی

خاص فضای اجتماعی<sup>۳۶</sup> از دیدگاه پوپر<sup>۳۷</sup> باید در نظر گرفت. در نتیجه فضا انعکاس دنیای مادی است که روابط فضایی خاصی بین اشیا و مقولات مادی تولید می‌کند (هوفرل و ویخه‌ارت، ۲۰۱۱: ۷). ورلن فضا را یک موضوع و یک مکان خاص (منظور مکانی که دارای یک برنامه مدون و مشخص زمانی است) نمی‌داند، بلکه آن را یک چارچوب برای اقدام و چارچوبی برای جنبه‌های مادی اقدام‌های اجتماعی<sup>۳۸</sup> در نظر می‌گیرد. در این صورت، فضا یک مفهوم تجربی نیست، بلکه یک مفهوم رسمی (آکادمیک) و طبقه‌بندی شده است. به بیان دیگر، چارچوبی از عوامل محیطی اقدام‌هاست و قابلیت‌ها و تنگناهای اقدام‌ها وابسته به آن است. ورلن در کتاب خود انگاره فضا را متفاوت با عقیده هنری لفور می‌داند و به دلایل زیر نظریات لفور را نقد می‌کند:

۱. زمینه اجتماعی<sup>۳۹</sup> روابط (تولید) به دلیل غیرمادی بودن<sup>۴۰</sup> ماهیت مؤلفه‌های اجتماعی<sup>۴۱</sup> نمی‌تواند فضایی باشد. زمینه اجتماعی روابط اجتماعی<sup>۴۲</sup> تولید نمی‌تواند مؤلفه‌های مادی را به صورت محتوایی تفسیر کند، زیرا آن‌ها در چارچوب شرایط اجتماعی- فرهنگی در زمان به‌صورت لحظه‌ای تحت تأثیر قرار می‌گیرند و معناهای متفاوتی از یک پدیده مادی ممکن است برداشت یا معناهای متفاوتی برای یک مفهوم یکسان به کار برده شوند.

۲. فرمول‌بندی لفور یک فضای زیربنایی را که قبلاً وجود داشته است بیان می‌دارد به‌صورتی که او می‌نویسد: «روابط اجتماعی تولید در داخل فضا قالب‌بندی شده‌اند».

۳. یک رابطه اجتماعی تولید به تنهایی نمی‌تواند مطرح شود، بلکه به‌صورت اجتماعی فقط در نتیجه فرایندهای اقدام ایجاد یا به‌وسیله یک کنشگر بازتولید می‌شود.

چارچوب‌بندی مستلزم تأیید دو مفهوم است: فضا و روابط اجتماعی. مفهوم اول از نقطه‌نظر مادی گرایان به‌صورت مؤلفه‌های مجزا در مکتب لفور<sup>۴۳</sup> دنبال می‌شود و جامعه نیز در این صورت وقتی وجود دارد که حالت فضایی پیدا کند، در حالی که فقط (پدیده‌های) مادی می‌توانند حالت فضایی داشته باشند و روابط اجتماعی از دیدگاه ورلن در چارچوب مادی نمی‌گنجند و با توجه به ماهیت متغیرشان چارچوب‌بندی نمی‌شوند. مشکل عمده در راهبردهای تحقیقات مفهوم‌شناختی امروزه در این است که جغرافی‌دانان سعی می‌کنند به هویت‌های<sup>۴۴</sup> روان‌شناختی و اجتماعی غیرمادی<sup>۴۵</sup> در جهان طبیعی<sup>۴۶</sup> موقعیت محلی بدهند، در حالی که این محلی‌گرایی غیر ممکن است، زیرا این هویت‌ها بر ایند موقعیت‌های متفاوت‌اند (و مربوط به یک محل خاص نیستند). در جهان فیزیکی فقط هویت‌های مادی می‌توانند در چارچوب فضای محلی (از نقطه‌نظر جغرافیایی) تعریف شوند. تعریف رسمی فضا به اشیای مادی موقعیت محلی می‌دهد. این موقعیت با توجه به مؤلفه‌های طول جغرافیایی و عرض جغرافیایی متفاوت است. اگر بپذیریم که اقدام‌ها یک مؤلفه فیزیکی - موضوعی و اجتماعی - فرهنگی هستند، باید بپذیریم که مقولات فرهنگی محصول و نتیجه عملکرد این اجزا هستند.

نظیر فضای جغرافیایی، فضاهای شکل‌گیرنده<sup>۵۷</sup> (به نقل از هاروی) فضای سوم<sup>۵۸</sup> (از سوها<sup>۵۹</sup>) یا مکان‌های پست‌مدرن (از کیسی<sup>۶۰</sup>) مطرح‌اند که هر یک باید یک تعریف خاص از فضا یا متغیرهای<sup>۶۱</sup> آن تلقی شوند. در این ارتباط چارچوب‌های نظری خاصی که فضا را مستقل از اقدام در نظر می‌گیرند، مورد تأکیدند. در این صورت، نویسندگان نمی‌توانند ریشه‌های جامعه را در فضا جست‌وجو کنند و نیز فضای جغرافیایی را نقطه‌ی سرآغاز فرایندهای اجتماعی گذشته یا یک پدیده‌ی تاریخی در نظر بگیرند. اگر فضا به عنوان آرایش به‌هم‌پیوسته‌ای از اشیای مادی درک شود، این تفکر تاریخی در مورد فضا می‌تواند پایدار بماند. در این ارتباط، با وجود تلاش‌های اجتماعی-نظری در تثویزه کردن فضا، این مفهوم به‌صورت دو وجهی (دوپهلو) در بررسی‌های جغرافیای انسانی مطرح است.

در حقیقت از دیدگاه ورن، نظریه‌ی فضای مستقل از عملکرد اجتماعی نیست. نتیجه (بحث) می‌تواند به‌عنوان یک تصویر با کیفیت از گذار فلسفه‌ی اجتماعی لفور به یک چشم‌انداز جغرافیایی تعبیر شود که یکی از نتایج مهم غفلت از این فرض اساسی است که فضا خارج از عملکرد اجتماعی وجود ندارد و در این راستا یک اصل اساسی باید در نظر گرفته شود: اهمیت فضا و فضایی شدن برای تمرین‌های اجتماعی فقط از طریق عوامل ساختاری اقدام اجتماعی مطرح است. بنابراین مشکل در نظریه‌ی انتخاب یک پدیده‌ی سطحی و مادی به‌عنوان یک چارچوب برای اقدام‌هاست. به‌علاوه بحث جامعه نیز به‌صورت نظری در جایی که فضا وجود ندارد مفهوم‌سازی شده است. بنابراین برای دستیابی به یک درک عمیق‌تر از اهمیت فضا برای اجتماع، یک مفهوم‌سازی نظری از فضا در ترکیب با یک میانجیگر<sup>۶۲</sup> (واسطه) در تحلیل‌هایی با محوریت جامعه مورد نیاز است (ورن، ۲۰۰۵، ۸-۴).

حالت سنتی شکل‌گیری جغرافیا را می‌توان شکلی از زندگی قلمداد کرد که در آن عامل باید به صورت فیزیکی به محل تمام عناصر مادی برود (به‌طوری که حضور فیزیکی لازم است). در حالی که فرایند صنعتی شدن به عامل‌ها این توانایی را داد که ابزار انتقال و ارتباط (جمععی) را جایگزین ضرورت رفتن فیزیکی به مکان‌ها کنند و این مسئله گستره‌ی عمل را افزایش داد، اما اغلب اشکال تعامل هنوز با انتقال اجسام و مواد پیوند داشت. حتی اشکال مختلف اطلاعات (روزنامه‌ها و...) نیز هنوز به ماده وابسته‌اند. «یک کشتی از لندن رسید و حامل این خبر بود» (بروکر - گراس، ۱۹۸۵: ۱۶) توصیف بسیار مناسبی از بسته‌بندی جغرافیایی اجسام، کالاها و اطلاعات در روش جغرافیای صنعتی است که به تجزیه‌ی محدودیت‌های فراگیر تعامل‌های اجتماعی اشاره می‌کند. این مسئله درجه‌ای به سوی همبستگی جهانی، کالاها، اطلاعات و... است که نیاز چندانی به حضور فیزیکی ندارد. البته اگر بخواهیم با دیدگاهی اقدام‌محور به دنیا بنگریم و فضا را نقطه‌ی آغاز قلمداد نکنیم، موضوع مادی بودن عوامل در شرایط اجتماعی - فرهنگی و مادی خاص در کانون توجه قرار می‌گیرد. پس دیدگاهی اتخاذ می‌کنیم که در آن عامل ذهنی<sup>۶۳</sup> منبع محرک کنش و تغییر اجتماعی باشد. در عین حال این دیدگاه بر شرایط دنیای اجتماعی

و مادی نیز به عنوان شکل‌دهنده‌ی اقدام‌های اجتماعی تأکید می‌کند و این اقدام‌های اجتماعی مولد شرایط اجتماعی و فیزیکی می‌شود. اما اگر بپذیریم که اقدام مولد دنیای اجتماعی است، نمی‌توانیم فضا را نیز تشکیل‌دهنده‌ی دنیای اجتماعی به‌شمار آوریم. بلکه در این چارچوب فضا فقط می‌تواند یک ملاک ذهنی باشد که عامل‌ها از آن برای اشاره به عناصر موجود در محیط مادی و اجتماعی خود برای برقراری هماهنگی بین فعالیت‌هایشان استفاده می‌کنند. در مورد موضوع مورد بحث، شرایط مادی اغلب فعالیت‌ها جای بحث دارد. اما از آنجا که شرایط مادی به‌عنوان مهم‌ترین عامل مطرح نیستند، نمی‌توانند به تنهایی کنش‌ها را به صورتی قابل قبول و رضایت‌بخش توصیف کنند. اما این مسئله به این معنا نیست که برای تشریح کنش‌ها و واکنش‌ها نیازی به در نظر گرفتن شرایط مادی نداریم. در این ارتباط فضا (به‌معنای محیط مادی اجسام انسانی) نه می‌تواند تعیین‌کننده‌ی اقدام‌ها و نه ملاکی برای عامل‌ها باشد، بلکه فضا که اکنون به‌عنوان ملاک در نظر گرفته می‌شود، خود، محصول اقدامات به‌ویژه ارتباطات است. این فرضیه که فضای مادی به خودی خود معنادار است و می‌تواند تشکیل‌دهنده‌ی حقایق اجتماعی باشد، درست نیست، بلکه پدیده‌های مادی با تفاسیری که در جریان اجرای اقدام‌ها انجام می‌شود معنا پیدا می‌کنند و در نتیجه فقط با اهداف و تحت شرایط اجتماعی خاص تعریف می‌شوند (ورن، ۲۰۰۳، ۴-۲).

### جغرافیای اجتماعی

به اعتقاد بنو ورن، به جای جغرافیای انسانی باید ترکیب جغرافیایی را به کار ببریم، زیرا فضای جغرافیایی نوعی تولید اجتماعی است (سعیدی، ۱۳۸۹: ۱۷). در ادبیات آلمانی، جغرافیای اجتماعی معنای ضمنی گسترده‌تری از ادبیات انگلوساکسون دارد. هانس بویک و ولفگانگ هارتهکه از اولین اندیشمندان بودند که شروع به گسترش مفاهیم زیرشاخه‌های جغرافیا کردند. مکتب مونیخ جغرافیای اجتماعی یک مفهوم شناختی مجدد با رویکرد کارکردگرایانه از ایده‌ی بویک انجام داد. پیشروان مکتب مونیخ، کارل روبرت<sup>۶۴</sup> و فرانس شافر بودند که عقیده داشتند که همه فعالیت‌های انسانی که در ارتباط با جغرافیای اجتماعی مطرح می‌شوند، چیزی بیش از نیازهای اساسی هفت‌گانه نیستند (ورن، ۱۹۹۳: ۲). در این راستا یکی از مفاهیم مطرح در زمینه جغرافیای اجتماعی، زندگی روزمره است که به‌عنوان یکی از چارچوب‌های پارادایم فضایی شناخته می‌شود.

### زندگی روزمره<sup>۶۵</sup>

اولین بار هنری لفور نظریه‌ی زندگی روزمره را در ارتباط با نظریه‌ی مدرنیسم مطرح کرده است. هنری در کتاب خود به این نظریه اشاره کرده است. از دیدگاه او تغییرات مکانی-زمانی (فضایی)، تغییرات در تصمیمات، روش‌ها و نگرش‌های انسان امروزی را شکل می‌دهد؛ مسئله‌ای که کنش‌گرایان عملکرد انسان امروزی را به‌صورتی فارغ از چارچوب‌های مدون می‌دانند و به نحوی آن را

عقلایی تعبیر می‌کنند. در ۱۹۷۱ زندگی جاری در دنیای مدرن در ارتباط با چگونگی زندگانی روزمره افراد به صورت کلی بود. با توجه به موقعیت مکانی این بررسی در فرانسه در قرن بیستم، هنری لفور دورنماهای فلسفی را برای تحلیل زندگی روزمره به کار می‌گیرد و محدودیت‌ها و مشکلات زندگی روزمره را زیر سؤال می‌برد. هنری لفور علاقه ویژه‌ای به تحلیل و درک زندگی روزانه بشر امروزی نشان داد، به صورتی که یک مجموعه بنیادی از تحقیقات و روش‌هایی برای ساده‌ترین عناصر یک جامعه که اغلب فیلسوفان و جامعه‌شناسان آن‌ها را مطرح می‌کنند، به کار برد که معمولاً در یک شمای کلی در نظر گرفته می‌شوند. زندگی روزمره از دیدگاه او در متن دنیای مدرن در ارتباط با انقلاب صنعتی فرانسه قرن بیستم است؛ یعنی هنگامی که مردم فرانسه تغییری را که در زندگی جایشان در اثر توسعه شهرگرایی، ایجاد شتابان مجتمع‌ها و تکامل سرمایه‌داری مدرن ایجاد شده بود، تجربه کردند (۱۹۷۱).

در این راستا، آنتونی گیدنز نیز یکی از محققانی است که نظریه زندگی روزمره را مد نظر قرار داده است. او در این ارتباط ذکر می‌کند: «چرا باید افراد به جنبه‌های به ظاهر بی‌اهمیت رفتار اجتماعی علاقه‌مند باشند؟ گذشتن از کنار کسی در خیابان یا رد و بدل کردن چند کلمه با دوستی، فعالیت‌هایی کوچک و کم اهمیت به نظر می‌رسند؛ کارهایی که ما هر روز به دفعات بی‌شمار انجام می‌دهیم. این گونه شکل‌های به ظاهر بی‌اهمیت کنش متقابل اجتماعی به دو دلیل اهمیت بسیار دارد:

۱. کارهای عادی روزانه که ما را در کنش متقابل چهره‌به‌چهره و کم و بیش دائمی با دیگران درگیر می‌کنند، قسمت اعظم فعالیت‌های اجتماعی ما را تشکیل می‌دهند. زندگی ما پیرامون تکرار الگوهای همانند رفتار روزبه‌روز، ماه‌به‌ماه و حتی سال‌به‌سال سازمان یافته است. کارهای عادی که هر روز دنبال می‌شوند، یکسان نیستند. اگر تغییرات عمده‌ای در زندگی یک فرد رخ دهد، معمولاً باید تغییرات مهمی در کارهای عادی روزانه داده شود. این کارهای عادی ما را با کنش متقابل با دیگران درگیر می‌کند و آموزنده است.

۲. مطالعه کنش متقابل اجتماعی در زندگی روزانه به روشن کردن نهادها و نظام‌های اجتماعی بزرگ‌تر کمک می‌کند. در واقع، همه نظام‌های بزرگ اجتماعی به الگوهای کنش متقابل اجتماعی که در جریان زندگی روزانه انجام می‌شوند، بستگی دارد (گیدنز، ۲۰۰۱: ۱۱۹-۱۱۸).

مشاهده اینکه چگونه فعالیت‌ها در مکان و زمان توزیع شده‌اند برای تحلیل برخوردها و نیز برای درک جنبه‌های اساسی زندگی اجتماعی به‌طور کلی اهمیت بنیادی دارد. بدیهی است هر کنش متقابل دارای موقعیت است، در جای خاصی رخ می‌دهد و دوره زمانی ویژه‌ای دارد. اعمال ما در طول یک روز معمولاً در زمان و مکان منطبقه‌بندی می‌شوند. زمانی که در محل کار صرف می‌شود معمولاً به معنای حرکت مکانی نیز هست. برای مثال شخصی که از خانه به محل کارش سفر می‌کند، ممکن است با اتوبوس از یک

ناحیه شهر به ناحیه دیگر برود یا شاید از حومه شهر به داخل شهر سفر کند. جغرافی‌دانان اجتماعی برای تحلیل اینکه چگونه توسعه اجتماعی و دگرگونی فناوریانه بر الگوهای فعالیت اجتماعی تأثیر می‌گذارند، مفهوم سودمند و پیچیده همگرایی زمانی - مکانی را مطرح کرده‌اند (همان، ۱۳۶-۱۳۵).

یکی دیگر از نظریه‌پردازان به نام شوتر نیز در ارتباط با رهیافت زندگی روزمره چنین ذکر می‌کند:

۱. کنش بر نوعی از عقیده و باور استوار است که موجب می‌شود اشیا و مردم همان‌طور که هستند ظاهر شوند. وجهه نظر روزمره با شک نامحدود و مستمر دانشمند در تضاد است. وجهه نظر روزمره بر خلاف علم به ناشناخته‌ها باور ندارد. این باور کنش را تسهیل می‌کند.

۲. فرض دوم مربوط به رابطه انسان معمولی با علما و دانشمندان است. انسان معمولی با دنیایی که در آن زندگی می‌کند، درگیر است، اما دانشمند برای اجتناب از ایجاد اختلال در کنش‌هایی که به عنوان موضوعات علمی مد نظر اوست، از آن فاصله می‌گیرد و به تفکر و مشاهده می‌پردازد. آنجا که وجهه نظر علمی مد نظر اوست، آنجا که وجهه نظر علمی از درگیر شدن با موضوع مطالعه اجتناب می‌کند، وجهه نظر عادی و روزمره دقیقاً با موضوع درگیر می‌شود. خودمانی شدن با موضوع از طریق درگیر شدن با آن همان چیزی است که اشخاص عادی جست‌وجو می‌کنند. دلبستگی عملی فرد عادی به جهان پیرامون، این فرضیه او را که هر یک از فعالیت‌های حساب جداگانه‌ای دارد و از یکدیگر متمایز است، برخلاف فرضیه دانشمند که فعالیت‌هایش عام و به یکدیگر پیوسته است، تأیید می‌کند.

۳. انسان معمولی گمان می‌کند که حوادث در یک مقطع زمانی خاص که از طریق تجربه به آن رسیده است، جریان دارد. او انتظار دارد که امور طی مراحلی که برای او آشناست و با پیشرفتی که شناخته شده است، انجام پذیرد. برداشت دانشمند از زمان فرق می‌کند، اگر او بخواهد قوانین علمی را به کارگیرد، انتظار دارد که این قوانین با مکان و زمان انطباق پیدا کند.

۴. انسان معمولی فرض می‌کند که شکل‌پذیری جامعه تحت کنترل او قرار دارد و به تجربه درمی‌یابد که کنش او در چه گروهی و چگونه درک خواهد شد. اما این موضوع با وجهه‌نظر دانشمند در ارتباط با کنش اجتماعی مغایرت دارد. دانشمند زندگی اجتماعی را از خارج نظاره می‌کند، اشکال جامعه‌پذیری تنها از درون می‌تواند شناخته و به کار گرفته شوند.

۵. اشخاص معمولی درباره زمان تصویری دارند که دانشمندان علوم اجتماعی را می‌آزارد. انسان معمولی تصور می‌کند که زندگی روزانه در جهان مشترکی از روابط ذهنی جریان دارد. این باور و اعتقادی است که دانشمند اگر شکاکیت خود را بخواهد حفظ کند، در برابر آن مقاومت می‌کند. زندگی روزانه شامل میلیون‌ها مورد و نمونه است که در همه آن‌ها شخص تصور می‌کند وقتی حرف می‌زند، دیگران منظور او را می‌فهمند (توسلی، ۱۳۸۸: ۴۵۲-۴۵۰).

42. social relationship
43. lefebvre
44. entities
45. immaterial
46. physical world
47. Gestalt theory
48. social world
49. methodological frame work
50. mental
51. discursive
52. actors
53. interactions
54. systematically
55. subjective
56. spatiality
57. shaping spaces
58. third space
59. Soja
60. Casey
61. variations
62. agent
63. subjective
64. Karl Ruppert
65. everyday life

#### منابع

۱. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۸)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، انتشارات سمت.
۲. سعیدی، عباس، الف (۱۳۸۹)، «محیط، فضا و توسعه»، فصلنامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۳۱.
۳. سعیدی، عباس، ب (۱۳۸۹)، *ده مقاله در شناخت سکونتگاه‌های روستایی*، نشر مهر مینو، تهران.
۴. سعیدی، عباس، الف (۱۳۹۰)، «پوشش ساختاری - کارکردی - رویکردی نظام‌وار در مطالعات مکانی - فضایی»، فصلنامه جغرافیا (انجمن جغرافیای ایران)، سال نهم، شماره ۲۹، تابستان ۱۳۹۰.
۵. سعیدی، عباس (۱۳۹۰)، *روابط و پیوندهای روستایی - شهری در ایران*، نشر مهر مینو، تهران.
۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران.
7. Lefebvre, Henri (1971), *Everyday life in the modern world*, Continuum, London.
8. Massey, Doreen (1994), *Space, Place and Gender*, Blackwell Publisher Ltd, Oxford, UK.
9. Mayhew, Susan (2008), "Oxford Dictionary of Geography", available at: [www.answer.com](http://www.answer.com).
10. Olssen. G & Gale. S (1979), *Philosophy in Geography*, Springer publisher, USA.
11. Weichhart, Peter & Hoferl, Karl - Michael (2011), *A place for space in risk research*, university of Hamburg, Germany.
12. Werlen, Benno (2001), *Regions and everyday regionalisations - From a space - centred towards an action - centred human geography*, university of Jenna, Germany.
13. Werlen, Benno (2005), *Everyday regionalization, region and globalized life worlds*, Jenna, Germany.
14. Werlen, Benno (1993), *Society, action, and space*, Routledge, London.

#### نتیجه‌گیری

فضا یک پدیده ایستا و ثابت نیست، زیرا در راستای زمان شکل می‌گیرد و توأم با آن دچار تغییر و تحول می‌شود. هرچند بین دو مفهوم مکان و فضا اختلاط وجود دارد و همواره تعیین مرز این دو واژه بسیار دشوار است، با این حال فضا از بعد کمی و کیفی به صورت کامل از مکان متمایز و وابسته به محیط اجتماعی در عرصه‌های جغرافیایی است، به طوری که روابط اجتماعی تعیین‌کننده نوع و ماهیت فضا است.

#### پی‌نوشت‌ها

1. absolute space
2. relative space
3. Doreen Massey
4. YI-FU TUAN
5. spatialisation
۶. یوفوچوآن، فضا را بستر فعالیت‌ها در نظر می‌گیرد به طوری که عقیده دارد فضا زمان را شکل می‌دهد و زمان را وابسته به فضا و پدیده‌های فضایی می‌پندارد.
7. space
8. objective space
9. Blotevogel
10. Realobjectraum
11. Lichtenberger
12. Fassmann
13. Newton
14. Colour spaces
15. terminological spaces
16. Swartout
17. Neches
18. Gottfried Wilhelm Leibniz
19. relativistic
20. spatiality
21. subjective
22. experienced space
23. social construct
24. attribution
25. appropriation
26. social attribution, appropriation, and production
27. cognitive processes
28. actions of individual or collective human actors
29. Werlen
30. everyday regionalizations
31. spatial entities
32. cognitive constucts
33. means of language
34. toponyms
35. material world
36. social space
37. Popper
38. social actions
39. social context
40. immaterial
41. social components